

بررسی ویژگیهای سبکی مناسبات قدرت در تاریخ بیهقی (مورد مطالعه: شکست سلطان مسعود در دندانقان)

پریسا مصفا، نرگس اصغری گوار*، علی رضائی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

سال هفدهم، شماره دهم، دی 1403، شماره پی در پی 104، صص 241-255

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.17.7588>

نشریه علمی سبک شناسی و تحلیل متون نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: مناسبات قدرت در تاریخ بیهقی در دو سطح سلطه سلطان مسعود بر حاکمیت و قدرت ارکان دولت دیده میشود. این مناسبات در جریان حرکت سلطان مسعود برای جنگ با ترکمانان با کنش تعاملی بوده و مولد شکست میشود. در این مقاله دلایل شکست مسعود در دندانقان با هدف همخوانی مناسبات قدرت همسو با نظریه فوکو در زبان و محتوا بررسی شده است.

روش: اطلاعات مقاله با مطالعه کتابخانه‌ای آثار فوکو در نظریه قدرت و با بررسی تاریخ بیهقی در این موضوع به دست آمده است. نگارش مقاله نیز به شیوه توصیفی تحلیلی میباشد. جامعه آماری، کتاب تاریخ بیهقی تصحیح خلیل خطیب رهبر است.

یافته‌ها: در تاریخ بیهقی، قدرت به دو صورت سلطه و کنش تعاملی در گفتمانها و محتوا دیده میشود. در جریان حرکت سلطان مسعود برای جنگ با ترکمانان، گفتمان مسعود با ارکان دولت با قدرت سلطه همراه است. خطاب «خداوند»، «سلطان» و «امیر» نشان دهنده سلطه است. ارکان دولت در گفتمان با مسعود از واژه «تصحیح» و «رای صواب» استفاده کرده‌اند. کنش تعاملی در محتوای قدرت مولد رفتارهای ارکان دولت در برابر سلطه سلطان مسعود شده است. قدرت مسعود بصورت سلطه مولد استبداد رأی، بی‌احترامی، دلخوری اعیان، فرار غلامان و سرانجام شکست لشکر از ترکمانان میشود. چنانکه برخی غلامان سرایی از لشکر جدا میشوند و به ترکمانان می‌پیوندند. برخی ارکان دولت نیز از مسعود ناراحت میشوند و در جنگ سستی میکنند و سلطان مسعود مجبور به دلجویی میشود.

نتیجه‌گیری: در این داستان، مناسبات قدرت بر مبنای سلطه و کنش تعاملی است. روابط قدرت مولد شکلهای جدید رفتار میشود و رابطه دو طرفه مسعود و ارکان دولت را در بر دارد که سرانجام آن عدم پذیرش نصایح وزیر و اعیان از سوی سلطان مسعود و عدم اطاعت لشکریان از مسعود است که مولد ناراحتی، بی‌احترامی، نومیدی و شکست در جنگ دندانقان میشود.

تاریخ دریافت: ۱۵ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ داوری: ۲۰ فروردین ۱۴۰۳

تاریخ اصلاح: ۰۴ اردیبهشت ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۶ خرداد ۱۴۰۳

کلمات کلیدی:

قدرت، فوکو، تاریخ بیهقی، سلطان مسعود، دندانقان

* نویسنده مسئول:

n-agshari@iauh.ac.ir

☎ 44239758 (+98 41)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Investigating the stylistic characteristics of the theory of power in Tarikh-i Bayhaqi
(Study case: Mas'ud of Ghazni defeat in Battle of Dandanaqan)

P. Mosffa, N. Asghari Govar*, A. Ramezani

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 05 March 2024

Reviewed: 08 April 2024

Revised: 23 April 2024

Accepted: 05 June 2024

KEYWORDS

Power, Foucault, Tarikh-i Bayhaqi,
Sultan Masoud, Dandanaqan Top
of Form

*Corresponding Author

✉ n-agshari@iau-ahar.ac.ir

☎ (+98 41) 44239758

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Power relations in Beyhaqi history can be seen in two levels of Mas'ud of Ghazni rule over the sovereignty and the power of the government. During Sultan Masud 's move to fight the Turkmens, these relationships are interactive and result in failure. In this article, the reasons for Massoud's failure in Dandanaqan are investigated with the aim of matching power relations in line with Michel Foucault's theory in language and content.

METHODOLOGY: The information of the article is collected by library study of Foucault's works on the theory of power and by examining the history of Beyhaqi on this topic, the article is written in a descriptive and analytical way. The statistical population is the book Tarikh-i Bayhaqi edited by Khalil Khatib Rahbar.

FINDINGS: In Tarikh-i Bayhaqi, power is seen in two forms: dominance and interactive action in discourses and content. During Sultan Masud 's move to Battle the Turkmens, Masoud's dialogue with the pillars of the government is dominated. The titles "Khodavand", "sultan" and "Amir" indicate dominion. the pillars of the government have used the words "advice" and "right vote" in their discourses with Masoud. Dominance and interactive action in the content of productive power have become the behaviors of the government's pillars against Sultan Masoud's dominance. Masoud's power became a form of rule that produced tyranny of votes, disrespect, displeasure of government officials, the escape of slaves, and finally the defeat of the Turkmen army. As some slaves leave the army and join the Turkmen. Some the pillars of the government are also upset with Masoud and fail in the war, and Sultan Masoud is forced to appease.

CONCLUSION: In this story, power relations are based on dominance and interactive action. ower relations generate new forms of behavior, and the two-way relationship between Masoud and the government's pillars continues with it .finally, Sultan Masoud does not accept the advice of the minister and government officials, and the soldiers do not obey Masoud, which causes discomfort, disrespect, despair and defeat in the war of the Dandanaqan

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.17.7588>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 14	 0	 0

مقدمه

تعاریف مختلفی از قدرت وجود دارد. در مفهوم ظاهری، هر جامعه‌ای با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسیش مناسبات قدرت را تعریف میکند. این مناسبات از گذشته تا امروز دگرگونی داشته است و صاحب‌نظران در حوزه‌های مختلف، پیرامون آن، نظریه‌پردازی کرده‌اند. میشل فوکو (Michel Foucault 1926-1984) از نظریه‌پردازان فرانسوی است که در یک بخش آثارش با انتقاد از روابط قدرت در قرون وسطی، به تحول مناسبات قدرت در جامعه مدرن پرداخته است. توصیف فوکو از قدرت فراتر از معنای ظاهری آن است و در برابر معنای سنتی آن، که اعمال شرایط سلطه بصورت نفوذ خارجی است، نظریه تازه‌ای مطرح کرد و قدرت را در همه روابط بعنوان انگیزش اعمال ستجید. در تعریف او قدرت شبکه‌ای از روابط پیچیده است که این روابط را میتوان در زبان و گفتمانها بررسی کرد. در این مقاله با تکیه بر نظریه فوکو، مناسبات قدرت در تاریخ بیهقی در جریان جنگ سلطان مسعود با ترکمانان و شکست وی در دندانقان بررسی شده است. بیهقی بر مبنای حقیقت به توصیف وقایع پرداخته است. میتوان با تکیه بر این کتاب تفاوت قدرت را در جامعه آن دوران در برابر جامعه امروز و تغییرات گفتمان قدرت بررسی کرد. بررسی حاضر با رویکرد سبکی در دو مورد زبان و محتوای قدرت است اما در تحلیل آن به نظریه قدرت فوکو توجه شده است. سؤالهای تحقیق این است که روابط قدرت در شکست مسعود در دندانقان چگونه است و با چه گفتمانی بیان شده است. در محتوای قدرت، همسو با نظریه فوکو در موضوع قدرت و دانش و حقیقت، روابط قدرت میان سلطان مسعود و ارکان دولت چگونه شکل گرفته و مولد چه رفتارهایی است.

پیشینه تحقیق

نظریه قدرت میشل فوکو در ایران، در پژوهشهای متعددی معرفی شده و آثار او به زبان فارسی ترجمه گشته است. اغلب متون هم با نظریه وی تحلیل شده‌اند. تاریخ بیهقی نیز از آثار برجسته ادبیات کلاسیک است که در موضوعهای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. در ارتباط با نظریه قدرت بر طبق نظریات میشل فوکو، یک مورد ذوالفقارخانی (1398)، در مقاله «تعذیب و تنبیه در تاریخ بیهقی: بررسی داستان حسنک وزیر براساس نظریات میشل فوکو» داستان حسنک وزیر را با نظریه قدرت بررسی کرده است. همچنین بررسی مفهوم قدرت در این کتاب انجام شده است. از جمله: واحد دوست (1397)، در کتاب «تاریخ بیهقی از منظر «فرهنگ‌شناسی» یک فصل در موضوع سیاست و قدرت غزنویان آورده است. مقاله «قدرت و کیاست در تاریخ بیهقی»، از روشن (1385)، مقاله «وجه مشترک ابعاد قدرت سیاسی حکومتها در تاریخ بیهقی و راحه‌الصدور و آیه‌السرور» از پودات و همکاران (1400)، در این موضوع است. در چند رساله نیز به بحث گفتمان قدرت در این کتاب توجه شده است. از جمله رضای پور (1392)، رساله «تحلیل گفتمانی تاریخ بیهقی» را در دانشگاه مازندران دفاع کرده است. مهدی-پور (1392)، رساله «بررسی گفتمان قدرت و زبان در تاریخ بیهقی بر پایه رویکرد تاریخ‌گرایی نوین» را در دانشگاه سبزوار دفاع کرده است. همتی فارسانی (1393)، رساله «تحلیل قدرت در تاریخ بیهقی با رویکرد حقوقی» را در دانشگاه شهرکرد دفاع کرده است. در این پژوهشها، تحلیل قدرت از منظر ویژگیهای سبکی در زبان و محتوا مورد نظر نیست و جنگ سلطان مسعود با ترکمانان از منظر مناسبات قدرت و ارتباط آن با نظریه فوکو، بررسی نشده است. البته بررسی نبرد دندانقان نیز در پژوهشهای مختلف انجام شده است از جمله تابش (1400)، مقاله «علل ناکامی غزنویان در نبرد دندانقان براساس تاریخ بیهقی» را در همایش بزرگداشت بیهقی ارائه داده است. اما بررسی

سبکی شکست مسعود در برابر ترکمانان از منظر مناسبات قدرت، همسو با نظریه فوکو موضوع تازه‌ای است که تاکنون بررسی نشده است.

بحث و بررسی

نظریه قدرت میشل فوکو و تاریخ بیهقی

میشل فوکو با تأثیرپذیری از نظریات اندیشمندان ماقبل خود به نقد قدرت در جامعه پرداخت و به روابط و گفتمان قدرت انتقاد کرد. وی به این مسأله تأکید کرد که قدرت فقط نظام سلطه نیست و در دست نظام برتر قرار ندارد یا شخصی نیست که در دست یک فرد یا گروه باشد بلکه شبکه‌ای از رابطه‌هاست و در هر رابطه‌ای دیده می‌شود. فقط در حوزه سیاست نیست بلکه در امور مختلف قابل تحلیل است و بر همه چیز حتی درونیت‌ترین تجربه‌های بشری تأثیر می‌گذارد مثلاً مطالب یک کتاب منبعی از قدرت می‌تواند باشد. عبارتی در تعبیر فوکو «قدرت کالا یا منصب یا غنیمت و یا نقشه و تدبیری نیست بلکه عملکرد تکنولوژیهای سیاسی در سراسر پیکر جامعه است. عملکرد همین آیینها و مراسم سیاسی قدرت دقیقاً همان چیزی است که روابط نابرابر و ناموزون را بر میدارد» (دریفوس، رابینو، 1379: 312). بنابراین قدرت در عین حال که آشکارا در نظام سیاسی به سه صورت «قدرت، سلطه و حکومت» دیده می‌شود در امور مختلف وجود دارد و پنهانی و نامرئی است؛ صرفاً حالت سرکوب‌گرایانه ندارد بلکه می‌تواند مولد اخلاق و هدایت نیز باشد. تحلیلهای فوکو، راهکارهای جدیدی در معرفی قدرت در جامعه مدرن ارائه کرد و نشان داد که قدرت ظاهری تبدیل به سلطه پنهان شده است «هدف اصلی تحلیلهای انتقادی فوکو این است که نقاب از چهره قدرت در جوامع بردارد و نشان دهد که در پشت ظاهری که قدرت از مفهوم خویش ساخته است بیش از هر چیز ایجاد سلطه پنهان به چشم می‌خورد» (قادرزاده و همکاران، 1391: 108). به عقیده وی برای بررسی اینگونه قدرت باید با یک عنصری به تحلیل شرایط اجتماعی بپردازیم زیرا تمام ارتباطها در سایه قدرت شکل گرفته است و حتی ارتباط دوستانه نیز تحت تأثیر قدرت است. در این ارتباط انسان تا حد سوژه شدن پیش می‌رود.

در تاریخ بیهقی با بررسی دیدگاه فوکو در قدرت، زوایای ناشناخته قدرت و شبکه‌ای بودن آن در دستگاه حکومتی غزنویان قابل تحلیل است. این کتاب یکی از آثار ارزشمندی است که گویای زندگی زمان غزنویان است «هیچ کتابی نیست که در تاریخ یکی از ادوار گذشته ایران باین دقت و تفصیل نوشته شده باشد» (بیهقی، 1386: دیباچه: 15). مسلماً بررسی آن با نظریه قدرت، دستاورد تازه‌ای در پژوهشهای پیرامون آن خواهد داشت. سیستم قدرت در دوره غزنویان بصورت پادشاه محوری است و ابزار سلطه در حاکمیت دیده می‌شود. بیهقی نیز با حقیقت‌گویی وقایع را نوشته است، بر این مبنا که «نگارش متن در حکم بیان شدن ذهنیت مؤلف نیست» (پاینده، 1385: 36). بنابراین تاریخ بیهقی حاصل گفتمان عصر نویسنده است که مسلماً حقیقت و دانش عصر غزنویان و چگونگی روابط قدرت حاکمیت در اثنای توصیفهای بیهقی نشان داده شده است چنانکه «فوکو استدلال کرد قدرت را باید در ظرف کاربردها و تأثیراتش تحلیل کرد» (نوابخش، کریمی، 1388: 56). تاریخ بیهقی موجود، روایتی از زندگی سلطان مسعود غزنوی است. کشور با تقسیم‌بندی قدرت به ارکان مختلف و حاکمیت سلطه اداره می‌شود، عبارتی دیگر دولت بوسیله مشورت و هم‌اندیشی اداره می‌شود «و مجلسی کرد با وزیر و بوسهل و ارکان دولت و اعیان سپاه» (بیهقی، 1390: 943) اما مسعود تصمیم نهایی را می‌گیرد. در واقع قدرت برتر از سوی حاکمیت با پادشاه

است. فوکو نیز حاکمیت را در عصر کلاسیک، قدرت سلطه‌گرایانه معرفی کرده که روابط افراد در قالب اطاعت-شوندگان و اطاعت‌کنندگان در بستر نوعی حکومت پلیسی شکل میگیرد و نوعی واداری به انجام دستور پدیدار میشود (ویژه، پتف، 1395: 12).

در جریان حضور ترکمانان در دستگاه مسعود، روابط قدرت با محوریت سلطه است اما کنش تعاملی نیز در مناسبات دیده میشود. طبق روایت بیهقی، اشتباهات مکرر سلطان مسعود از آغاز پادشاهی باعث قدرت گرفتن ترکمانان و تضعیف حکومت غزنویان شد که موجبات شکست او را در دندانقان فراهم کرد. اشتباهات مسعود نیز ناشی از سلطه او بود و وقتی به سلطنت رسید از ترکمانان دلجویی کرد و آنها را برای اینکه بر لشکر خود اضافه کند در ملک خود راه داد به گفته بیهقی «و دیگر سهو آن بود که ترکمانان را که مسته خراسان بخورده بودند و سلطان ماضی ایشان را به بلخان کوه انداخته بود استمالت کردند و بخواندند تا زیادت لشکر باشد» (بیهقی، 1390: 56). ترکمانان نیز مطیع مسعود بودند و مسعود آنها را برای برانداختن عیسی، حاکم مکران فرستاد (همان: 290) اما مسعود در یک اشتباه دیگر، اعتماد آنها را دگرگون کرد. در سال 422 به سپه سالار تاش، فرمان داد بخاطر اینکه ترکمانان در سر فساد دارند، مقدمان آنان را بکشد و خودش را دلگرم کند و به خدمت بگمارد (همان: 415). وزیر همان موقع میگوید «ایشان را برانداختن ناصواب است که بدگمان شوند و نیز راست نباشند» (همان). ولی مسعود توجهی نکرد و دستور او اجرا شد. بعد از این اتفاق نافرمانی آنها و مقابله با حکومت مسعود شروع شد و اشتباهات مسعود نیز ادامه یافت که بیهقی در اثنای روایت تاریخ آورده است (همان: 508، 625، 657، 665، 667، 693، 707، 714، 727، 875). سرانجام مسعود به نصیحت وزیر آماده جنگ با آنها شد (همان: 878). و در چند درگیری (همان: 902، 907، 951) موفقیتی حاصل نگردید تا در دندانقان شکست خورد و خراسان از دست او رفت.

زبان قدرت

در نظریه قدرت فوکو، گفتمان بسیار مهم است. فوکو در بررسی خود از عصر مدرنیته روشنگری اذعان کرد «انسان چیزی نیست جز محصول گفتمان حاضر» (فوکو، 1387: 21). با اینکه تحلیل گفتمان در ایده او متغیر است اما او گفتمان را گزاره‌ای معرفی کرده است که با محوریت کارکرد، معنا مییابد کارکردی که در شبکه‌ای از گزاره‌ها شکل میگیرد (حاجلی، 1395: 69). برای بیان گفتمان از واژه اپیستمه (انگاره) استفاده کرده است به گفته او «اپیستمه عبارت است از مجموعه روابطی که در یک عصر خاص وحدت‌بخش کنشهای گفتمانی است. این کردارها پدیدآورنده نظامهای معرفتی است» (فوکو، 1387: 52). با توجه به تعاریف فوکو، در واقع گفتمان یک نظام زبانی است که با آن واقعیت را میتوان بررسی کرد زیرا گفتمانها را در ارتباط با قدرت و دانش عصر قرار داده است. به گفته خود او «گفتمان متشکل از تعدادی محدود از احکام است که میتوان برای آنها مجموعه‌ای از شرایط وجودی تعریف کرد. گفتمان از ابتدا تا به انتها تاریخی است. پاره‌ای از تاریخ است که محدودیتها، تقسیم‌بندیها، تحولات و شکلهای خاص زمان‌مند خود را تحمیل میکند» (فوکو، 1389: 117). مسلماً گفتمان قدرت در جامعه کلاسیک با امروز متفاوت است و به نسبت آن زبان و چگونگی مناسبات قدرت در جملات متفاوت است. دانش عصر در روابط مردم و ارکان دولت با گفتمان او شکل میگیرد. بدین ترتیب با سنجیدن گفتمان هر جامعه، دانش قدرت آن دوره مشخص میشود «فوکو میگوید ما جهان را مطالعه نمیکنیم بلکه ما در حال تولید آن دانش هستیم» (حاجلی، 1395: 66). در تاریخ بیهقی گفتمان قدرت در مقایسه سخنان سلطان و ارکان دولت، با واژه‌ها و جملات مشخص دیده میشود که شاخصه سبکی دارد.

گزاره‌های زیر گفتمان سلطان بعنوان قدرت سلطه حاکمیت و گفتمان ارکان دولت در روابط قدرت میباشد.

گفتمان سلطان مسعود با ارکان دولت

پادشاه در حاکمیت کلاسیک، قدرت برتر است و سلطه دارد. این موضوع در متون مختلف تأکید شده است. بیهقی نیز بعنوان مورخ دوره غزنوی، مجری اوامر سلطان است و چنین اعتقادی دارد و تاریخش را با این تفکر نوشته است. در مقایسه پادشاهان نیز، محمود و مسعود را بالاتر از همه میدانند؛ نوشته است «ملوک ما بزرگتر روی زمین بوده‌اند» (بیهقی، 1390: 150)، آنها را دو آفتاب روشن نامیده است (همان: 152). مناسبات قدرت نیز با رفتار آنها آمده است و گفتمان غالب اطاعت اوامر سلطان است به گفته فوکو نیز در مناسبات قدرت «گفتمان همچون قدرت اجتماعی عمل میکند و انسان را به زیر سلطه در می‌آورد» (بشریه، 1378: 22). از نظر سبکی، قدرت پادشاه از القابی که بیهقی برای مسعود در توصیف‌های خود و سخنان اشخاص آورده در واژه‌های «سلطان»، «امیر»، «خداوند» تکرار شده است. در جریان جنگ با ترکمانان، در گفتمانها، سخنان مسعود از روی سلطه است و ارکان دولت ناچار آن را میپذیرند. بیهقی از آغاز تاریخ، اشتباهات مسعود را بیان کرده است که چگونه ترکمانان در دستگاه حکومتی وارد شدند و رفته‌رفته علیه مسعود برخاستند. مسعود تا شکست دندانقان، اشتباهاتش را نپذیرفت. بر خلاف نظر ارکان دولت مصمم شد به مرو برود و با هر نظری مخالفت کرد و نظر هیچکس بر او تأثیر نکرد.

بار اول در جلسه دولت، وزیر به او میگوید صلاح این است که به هرات رفته آید «تا آنجا بباشیم روزی چند و پس ساخته قصد خصمان کنیم» (بیهقی، 1390: 943)، مسعود میگوید «این محال است که شما میگویید. من جز به مرو نروم که خصمان آنجا آیند تا هرچه باشد که هر روز بسر این کار نتوانم آمد» (همان: 943).

بار دوم شخصی بنام «بوالحسن عبدالجلیل» و «مسعود لیث» را نزد او میفرستند و از زبان آنها میگویند که به مرو نروم اما سلطان مسعود عصبانی میشود، ناسزا میگوید و آنها را متهم به خیانت میکند و تهدید میکند که خواهد کشت:

«امیر سخت در تاب شد و هر دو را سرد کرد و دشنام داد و گفت همه قوادان زبان در دهان یکدیگر کرده‌اید و نمیخواهید تا این کار بر آید تا من در رنج میباشم و شما دزدی میکنید من شما را جایی خواهم برد که همگان در چاه افتید و هلاک شوید تا من از شما و از خیانات شما برهم و شما نیز از من برهید. دیگر بار کس سوی من درین باب پیغام نیارد که گردن زدن فرمایم» (همان: 944).

بار سوم، خواجه احمد، آلتون‌تاش را نزد او میفرستد تا «بی‌محابا» به او بگوید که به مرو نروم، آلتون‌تاش نیز نزد مسعود میرود و پیغام میرساند اما مسعود نمیپذیرد و میگوید: «ترا فرا کرده‌اند تا چنین سخن میگویی بسادگی و اگر نه ترا چه یارای این باشد؟ باز گرد که عفو کردیم ترا، از آنکه مردی راست و نادانی و نگر تا چنین دلیری نیز نکنی» (همان: 946).

گفتمان ارکان دولت با سلطان مسعود

وقتی ارکان دولت در جهت اعمال نظر خود بر حسب قدرتشان هستند به دلیل سلطه پادشاه در حاکمیت با احتیاط صحبت میکنند. در استفاده از قدرت نزد پادشاه عبارت «نصیحت» «صواب آن است»، «صواب است» تکرار شده است. برای نمونه وقتی وزیر خواجه احمد، به سلطان مسعود نامه مینویسد که خود شخصاً به جنگ با ترکمانان

برود، سلطان مسعود نظر او را میپذیرد، بیهقی در سخن مسعود، واژه «نصیحت» را آورده است «امیر گفت خواجه در اینچه میگوید بر حق است و نصیحت وی بشنویم و بر آن کار کنیم» (همان: 878). در نظرات ارکان دولت، هیچ فعل دستوری و امری نیامده است زیرا همیشه، ارکان دولت در برابر سخنان پادشاه مطیع شده‌اند. خود بیهقی در اثنای قصه بر دار کردن حسنک گفته است: «چاکران و بندگان را زبان نگاه باید داشت با خداوندان که محال است روباهان را با شیران چخیدن» (همان: 227). این جمله نشان‌دهنده سلطه پادشاه است. جمله‌های «فرمان خداوند را باشد» و «صواب آن باشد که رأی عالی بیند» در جواب سخنان مسعود، در تاریخ بیهقی بسیار تکرار شده که نشان سلطه سلطان بر امور کشور است.

در جریان جنگ با ترکمانان نیز ارکان دولت از مسعود ناراحتند و میدانند که رفتن به مرو، اشتباه است. با قدرتی که دارند در صدد برمی‌آیند وی را مجاب کنند که مرو نرود، خواجه احمد که وزیر است و طبق ساختار حاکمیت، قدرت بیشتری دارد، در اعمال نفوذ بر پادشاه تلاش بسیار میکند اما موفق نمیشود رأی او را برگرداند. افراد دیگر نیز با درخواست و دستور وزیر به مسعود نصیحت میکنند که مرو نرود اما با عدم پذیرش مسعود، همگی این جمله را تکرار میکنند که «فرمان برای خداوند» است.

بار اول در جلسه دولت، وزیر او را از رفتن به مرو باز میدارد و میگوید «صواب آن مینماید که خداوند به هرات رود» (همان: 943) مسعود قبول نمیکند، آنها میگویند: «فرمان خداوند را باشد ما فرمان برداریم» (همان: 943). بار دوم وزیر و دیگران بر زبان بوالحسن عبدالجلیل و مسعودلیث پیغام میفرستند. مسعود نمیپذیرد و دشنام میدهد. ارکان دولت با شنیدن این جواب میگویند: «فرمان خداوند را باشد و ما بندگانیم و ما را بهتر آن است که خداوند بر ما خواهد و برخاستند و برفتند و این خبر بامیر رسانیدند» (همان: 944). بار سوم وقتی وزیر چاره‌ای پیدا نمیکند، از آلتوتناش میخواهد با او بی‌محابا صحبت کند، واژه «نصیحت» و «صواب» در گفتمان آنها تکرار شده است.

«با خداوند سلطان درماندیم که هرچه گوییم و نصیحت راست کنیم، نمیشنود و ما را متهم میدارد. اکنون چنین مصیبت بیفتاد که سوی مرو رود و ما را ناصواب مینماید» (همان: 945). آلتوتناش نیز میپذیرد و به او میگوید «چرا بازگیرم چنین نصیحت» (همان: 946) این نصیحت نیز بعنوان حق نعمت تلقی شده است «حق نعمت خداوند را گزارده» (همان: 946).

بر طبق سلطه است که بیهقی و دیگران نیز با اینکه از استبداد مسعود انتقاد میکنند و این ناشی از قدرت در کنش تعاملی قدرت در جامعه است اما چون تحت سلطه هستند، شکست مسعود را به قضا و قدر ارتباط میدهند. بیهقی جملات «قضا آمده را بازنتوان گردانید» (همان: 946) «قضا غالبتر بود» (همان: 947). در شکست دندانقان آورده است. وقتی امیر مسعود موجب ناراحتی ارکان دولت میشود، میگوید «هر چه میرفت ناپسندیده بود که قضا کار خویش بخواست کرد. اذا اراد الله شیئا هیأ اسبابه» (همان: 950). از زبان وزیر گفته میشود «درین چیزی است که راست بدان ماند که قضا آمده رسن در گردن کرده است و استوار میکشد» (همان: 947) خود مسعود نیز وقتی از آمدن به مرو پشیمان میشود میگوید «صواب ما رفتن بهرات بود و با آن قوم صلحی نهادن. اکنون این گذشت، تا ایزد، عزّ ذکره، چه تقدیر کرده است» (همان: 950).

گفتمان مسعود با ترکمانان

ترکمانان بعنوان نیروی مقابل قدرت با عنوان «خصمان»، «مخالقان» نام برده شده‌اند. این واژه‌ها در گفتمان قدرت حاکمیت سلطان مسعود، در مفهوم بی‌اهمیت بودن قدرت آنها تلقی شده‌اند. قبل از جنگ وقتیکه مسعود به

پادشاهی رسید و آنها را نواخت، بیهقی واژه «ترکمانان» را استفاده کرده است (همان: 56، 290، 415). همچنین این واژه را در مواردی که قدرت آنها ظاهر میشود، آورده است، برای نمونه قبل از حادثه دندانقان وقتی آنها به لشکر مسعود میزنند و پیل میدزدند، گفته است: «ده سوار ترکمان بیامدند به دزدی تا نزدیک باغ سلطان و چهار پیاده هندو را بکشتند» (همان: 898). وقتی مسعود مصمم و ناچار به جنگ با آنها میشود، با عنوان «خصمان» نامیده میشوند. قبل از جنگ دندانقان نیز در چندین جنگ آن را با عنوان «خصمان» آورده است که البته این واژه در کلیت در مقابل همه مخالفان مسعود از زبان بیهقی استفاده شده است. در جریان جنگ دندانقان، واژه مخالفان و خصمان تکرار میشود مانند جمله‌های زیر:

«مخالفان پیدا آمدند به صحرای علیآباد» (همان: 899)، «مخالفان به هزیمت رفتند» (همان: 906)، «غریو از خصمان برآمد» (همان: 953)، «خصمان راست شدند و بایستادند»، «خصمان مردار آنجا انداخته‌اند و سر استوار کرده»، (همان: 954) «خصمان در بنه افتاده و میبردند»، «چند بار مبارزان خصمان نزدیک امیر رسیدند» (همان: 955)، «خصمان چنان چیره شدند و دست بغارت بردند» (همان: 957) اما وقتی قدرت آنها زیاد میشود واژه ترکمانان را در کنار واژه «خصمان» می‌آورد مانند موارد زیر:

«روز چهارشنبه هفتم ماه رمضان چون برداشتیم چاشتگاه سواری هزار ترکمانان پیدا آمد و گفتند ینالیانند، و سواری پانصد گریختگان ما،» (همان: 947) «افواج ترکمانان پیدا آمد» (همان: 956) «ترکمانان بر اثر میآمدند و فوجی نمایی میکردند و دیگران در غارت بنه‌ها مشغول» (همان: 956) «و ترکمانان بر اثر آنجا آمده بودند» (همان: 957) «ترکمانان رسیدند و ساز و ستور دیدند» (همان: 958) «هرکجا ده ترکمان بر پانصد از ایشان حمله افکند، میگریزند» (همان: 952) وقتی هم طغرل، شاه خراسان میشود، بیهقی مستقیماً نام او را می‌آورد. و طغرل خراسان را به دست میگیرد «خیمه‌یی بزدند و تخت بنهادند و طغرل بر تخت بنشست و همه اعیان بیامدند و بامیری خراسان بر وی سلام کردند» (همان: 957).

محتوای قدرت

در نظریه فوکو مناسبات قدرت متفاوت است «قدرت بر می‌انگیزاند، اغوا میکند، تسهیل میکند یا دشوار میسازد، محدودیت ایجاد میکند یا مطلقاً منع و نهی میکند» (دریفوس، رابینو، 1379: 358). در تاریخ بیهقی این مناسبات در ارتباط سلطان مسعود با ارکان دولت و مردم باعث شده، قدرت مولد خشونت، نومیادی سلطان مسعود، دلخوری اعیان، بی‌احترامی ارکان دولت و سرانجام شکست بشود. حاکمیت مسعود با قدرت سلطه است. سلطه یک الگوی خاص از اعمال قدرت است که آزادی را محدود میکند (استیوارت آر، 1379: 230). ولی قدرت عبارت از ساختارهای کلی کنشهایی است که بر کنش افرادی که آزاد هستند تأثیر میگذارد (همان: 225) سلطه و قدرت، هر دو در جریان جنگ دندانقان نمود یافته است در واقع تأثیر و تأثر متقابل قدرت دیده میشود که سرانجام آن شکست مسعود است. در این تأثیر و تأثر، قدرت مسعود و قدرت ارکان دولت بصورت کنش تعاملی در مناسبات قدرت دیده میشود.

عملکرد قدرت مسعود در شکست

تغییرات قدرت در رفتار سلطان مسعود در طول دوران پادشاهی از حالت سلطه به قدرت در دایره مناسبات قدرتی رسیده است. اما در جنگ دندانقان قدرت او تضعیف میشود چنانکه لشکریان به دستورات او توجه ندارند. در شیوه

سلطه او، تغییر شکنجه و مجازات نیز دیده نمیشود. فوکو با مقایسه مجازات قدیم و جدید غرب به این نتیجه رسید که کیفر از جسم به جان انتقال یافته است (فوکو، 1387: 44). البته اذعان میکند با اینکه شیوه‌های شکنجه و تعذیب امروزه در ظاهر ساده‌تر است اما سلطه قدرت بیشتر است و انسانها نه با شکنجه بدنی بلکه شکنجه روحی مواجه هستند. نظریات فوکو با سنجیدن جامعه خودش است اما در تاریخ بیهقی در تحلیل قدرت سلطان مسعود از آغاز پادشاهی تا مرگش این تغییر دیده میشود. قدرت سلطان مسعود در مجازات افراد با توجه به موقعیتهای مختلف مثل بردار زدن حسنگ وزیر، متغیر است. او که در آغاز پادشاهی، محبوب لشکر و پادشاهی مقتدر است حسنگ وزیر را با شکنجه بدنی میکشد، اما در جریان جنگ دندانقان، شکنجه بدنی اعمال نمیکند و شکنجه او روحی است. قبل از حادثه دندانقان وقتی ترکمانان به نزدیکی باغ او می‌آیند و پیل میدزدند، پیلان را مجازات میکند و جریمه میگیرد و دستور میدهد چندین نفر را بزنند.

«سخت تنگدل شد و پیلانان را بسیار ملامت کرد و صد هزار درم فرمود تا ازیشان بستند بهای پیل و چند تن را بزدند از پیلانان هندو» (بیهقی، 1390: 898). اما در حرکت به مرو دستور شکنجه بدنی نمیدهد و فقط با استبداد و خودرأیی، نصایح وزیر و دیگران را نمیپذیرد و لشکر را به حصار دندانقان در مرو میبرد. گفته شده استبداد و خودسری او در سقوط خاندان غزنوی نقش اساسی داشته است (حسینی کازرونی، 1384: 56). در سفر او برای جنگ با ترکمانان، وزیر چندین بار به او میگوید که رفتن به مرو اشتباه است، مشکلات لشکر، بی‌انگیزبودن آنها، سختی مسیر، آمادگی دشمن، کمبود آذوقه و علوفه را توضیح میدهد اما نمیتواند تأثیری در رای او داشته باشد. بار آخر، آلتون‌تاش به پیشنهاد وزیر نزد او می‌رود تا مستقیم با او صحبت کند که به گفته خودش ترکی نترس است «من ترکی‌ام یک لخت و من راست گویم بی‌محابا» (همان: 945) نزد مسعود رفت و «سخن تمام یک لخت‌وار ترکانه بگفت» (همان: 946) اما مسعود نمیپذیرد. ناچار به سوی مرو حرکت میکنند.

در مسیر حرکت، لشکر که از رفتار مسعود بسیار ناراحت هستند و از سختی راه عذاب میکشند، نومیدانه راه می‌روند. مسعود با دیدن این حال، متأسف میشود و به آنها کمک میکند. آنها امیدوار میشوند که مگر برگردد ولی باز نمیگردد.

«در راه امیر بر چند تن بگذشت که اسبان بدست میکشیدند و میگریستند، دلش بیچید و گفت «سخت تباه شده است حال این لشکر» و هزارگان درم فرمود ایشان را و همگان امید گرفتند که مگر بازگردد و قضا غالب‌تر بود، که نماز دیگر خود آن حدیث فرا افگند، پس گفت: «این همه رنج و سختی تا مرو است» و دیگر روز از آنجا برداشت» (همان: 947).

در روز حادثه نیز به جایی میرسند که فقط چاه آب دارد. به مسعود میگوید میتوانند با این چاهها، چهارپایان را آب بدهند و مشکلی نیست اما سلطان مسعود دستور میدهد برای آب دادن حیوانات به حوض بروند «این چه حدیث بود لشکری بزرگ را هفت و هشت چاه آب چون دهد یکبارگی بسر حوض رویم» (همان: 954). ناچار همگان به دستور مسعود حرکت میکنند و به گفته بیهقی «چون فرود آمدیمی که بایست حادثه‌یی بدین بزرگی بیفتد رفتن بود و افتادن خلل» (همان).

تأثیر عملکرد قدرت ارکان دولت در شکست

به عقیده فوکو قدرت در دست یک نفر نیست. میگوید «اگر می‌خواهیم تحلیلی از قدرت ارایه دهیم نمیتوانیم از قدرت حرف بزنیم بلکه باید از قدرتها حرف بزنیم و تلاش کنیم این قدرتها را در خاص بودگی تاریخی و

جغرافیاییشان جا دهیم. جامعه بدنی یکپارچه نیست که در آن یک قدرت و صرفاً یک قدرت اعمال شود بلکه در واقع کنار هم قرار گرفتن، پیوند، هماهنگی و نیز پایگان بندیه‌های قدرتهای متفاوت است» (فوکو، 1393: 182). او در تحلیلها، مناسبات و روابط قدرت را مطرح کرده است که قدرت در دایره‌ای از روابط افراد بررسی شود. در روابط افراد «منظور مجموعه اعمالی است که اعمال دیگر را برمی‌انگیزاند و از همدیگر ناشی میشوند» (دریفوس، رابینو، 1379: 355).

همین مسأله در جریان جنگ با ترکمانان دیده میشود. کنش تعاملی قدرت در ارتباط مسعود و ارکان دولت است که در کنار سلطه مسعود، عامل شکست میشود. اعیان و ارکان دولت، قدرت خود را دارند و در برابر سلطه مسعود میایستند و کار نمیکنند، مطیع قدرت مسعود نمیگردند عبارتی ساده از قدرت مسعود نمیترسند. بدین صورت در شکست دخیل میشوند. این نشان میدهد، سلطه فقط عامل نیست بلکه تأثیر و تأثر متقابل قدرت که همان شبکه‌ای از روابط باشد، مناسبات قدرت را تشکیل داده است. در جریان سفر مسعود به مرو، چندین بار اعیان از رفتارهای مسعود در حقشان ناراحت میشوند و نافرمانی میکنند تا اینکه مسعود مجبور به دلجویی میشود.

اولین شخص سپاه‌سالار است که خود را مقام برتر نظامی دربار میداند، از اینکه مسعود چرا او را برای کمک به آلتون‌تاش حاجب که فردی زیردست اوست، انتخاب کرده است، ناراحت میشود. مسعود برای دلگرمی او فردی بنام مسعود لیث را به دلجویی میفرستد اما وی آرام نمیگیرد تا اینکه مسعود خودش از وی دلگرمی میکند.

«چون بطوس بودیم نامه رسید از حاجب آلتون‌تاش که برین جانب که منم نیرو میکند و بمردی حاجت است جواب رفت که دل قوی‌دار که فرمودیم سپاه سالار را تا بتو پیوند و بسوی سپاه سالار نامه رفت که آلتون‌تاش را دریاب. سپاه سالار گفت مرا که تابع آلتون‌تاش میباید بود کوس و دهل و دبدبه چه بکار است و فرمود تا همه بدریدند و بسوختند و این خبر بامیر رسانیدند و حاجت آمد بدانکه مسعود لیث را نزدیک او فرستاد تا دل او را خوش گرداند و برفت و راست نیامد تا امیر او را بخواند و بمشافهه دلگرم کرد» (بیهقی، 1390: 944-945).

بیهقی در ادامه، وجود این چنین مشکلات را ناراحتی امیر از اعیان خطاب میکند که باعث نومییدی او شد تا سرانجام به شکست انجامید «چنین حالها میبود و فترات میافتاد و دل امیر براعیان تباه میشد و ایشان نیز نومیید و شکسته دل میآمدند تا آنگاه که الطامه الکبری پیش آمد» (همان: 945).

تأثیر روابط قدرت، در مشاوره سلطان مسعود با کوچکترین عمده قدرت که خادمان دربار هستند، قابل بیان است و نشان میدهد در دربار سلطان مسعود، خادمان نیز قدرت این را دارند که نظر خود را به مسعود بدهند. بیهقی آورده است مسعود بعد از ناراحتی از ارکان دولت که پیوسته نصیحت میکنند به مرو نرود، به خادمان از وزیر و اعیان لشکر گلایه میکند و آنها به مسعود میگویند همه کارها را به تدبیر خویش انجام دهد و به سخنان اعیان توجهی نکند.

«امیر، رضی الله عنه، چون فرود سرای رفت و خالی بخرگاه بنشست، گله کرد فرا خادمان از وزیر و از اعیان لشکر و گفت «هیچ خواست ایشان نیست که این کار برگزارد آید تا من ازین درد و غم ایمن باشم. و امروز چنین رفت. و من بهمه حال فردا بخواهم رفت سوی مرو.» ایشان گفتند «خداوند را از ایشان نباید پرسید، برای و تدبیر خویش کار می‌باید کرد» (همان: 945).

وزیر خواجه احمد از این رفتار بسیار ناراحت میشود و افسوس میخورد که خادم در جایگاهی قرار گرفته که تدبیر امور میکند «این خبر به وزیر رسانیدند، بوسهل زوزنی را گفت «آه چون تدبیر بر خدم افتاد! تا چه باید کرد» (همان).

نفر دیگر حاجب بگتغدی است که به دلیل اینکه سلطان مسعود، او را به جلسه دولت فرانمیخواند، ناراحت میشود. او سالار و سردسته غلامان سرایی بود. یکشب قبل از جنگ، سلطان مسعود جانشین او را فراخواند و ملزومات جنگ را به او گفت اما بگتغدی را به جلسه دعوت نمیکند. همین مسأله باعث ناراحتی او میشود. بیهقی آن را یک اتفاق بد توصیف میکند:

«و امیر ارتگین حاجب را که خلیفه بگتغدی بود بخواند با سرهنگان سرایها و غلامان گردن کش تر، آنچه گفتنی بود گفت تا نیک هشیار باشند. و این هم از اتفاقاتی بود که بگتغدی را نخواند و بیازرد که بگتغدی بمثل چون امیر غلامان بود و هر چه وی گفتی آن کردند» (همان: 950). در راه مرو، وقتی ترکمانان به لشکر حمله کردند، بگتغدی بی‌اعتنا به شرایط جنگی بود و به سامان غلامان نپرداخت «حاجب بگتغدی در مهد پیل بود و میراند با غلامان خویش که جز بر پیل نتوانست بود و چشم و دست و پای خلل کرده، هر چه از وی میپرسیدند از حدیث غلامان این روز که تدبیر چیست یا فوجی غلام فلان جای باید فرستاد، جواب میداد که ارتگین داند و سلطان مثال او را و سرهنگان را داده است و من چیزی نیبم و از کار بشده‌ام، از من چه خواهید؟ و غلامان کار سست میکردند» (همان: 951). وزیر وقتی چنین میبیند، به سلطان مسعود میگوید:

«بگتغدی از بودن او {ارتگین} دیوانه شده است و ترک بزرگ است، هر چند از کار بشده است، اگر غلامان را بمثل بگوید، باید مرد، بمیرند و چون دل وی قوی گشت، غلامان کار کنند و نباشد خصمان را بس خطری» (همان: 952). سلطان مسعود نیز مجبور میشود بابت رفتار گذشته و امروزش از او دلجویی کند، «کس برفت و بگتغدی را تنها بخواند و بیامد، امیر او را بسیار بنواخت و گفت: تو ما را بجای عمی و آنچه بغزنین با کسان تو رفت، بنامه راست نیامدی و بحاضری ما راست آید، چون آنجا رسیدیم، بینی که چه فرموده آید. و بوالحسن عبدالجلیل را آن خطر نباید نهاد که از وی شکایتی باید کرد، که سزای خویش دید و بیند. و ارتگین را حاجب خود خواست و پسندید تا پیش کار او باشد، اگر ناشایسته است، دور کرده آید. بگتغدی زمین بوسه داد» (همان: 952). با این دلجویی بگتغدی همچنان در روز جنگ عملکرد مفیدی نداشت و سرانجام بعد از شکست در داندانقان مسعود او را یکی از عاملین شکست دانست و زندانی کرد و اموال او را توقیف نمود (همان: 979).

قدرت غلامان، به ویژه غلامان سرایی نیز در شکست دخیل است. در روز جنگ یا قبل از آن بسیاری از غلامان جنگ نکردند و بسیاری نیز به ترکمانان پیوستند. نابه‌سامانی لشکر در این جنگ باعث اندوه سلطان مسعود بود، بیهقی این اندوه را با جمله «امیر سخت تنگدل شد» (همان: 898، 908، 948) و «سخت نومید شد» (همان: 951) تکرار کرده است. مسعود لشکر را قومی کاهل و بددل مینامد، وقتی قدرت ترکمانان را میبیند به بوسهل زوزنی میگوید «بزرگ آفتی باشد شانزده هزار سوار نیک با قومی کاهل و بد دل که ما داریم» (همان: 950). در راه مرو وقتی ترکمانان به دنبال لشکر مسعود آمدند، بیهقی نوشته است «و چند بار دیدم که غلامان سلطانی بگریختگان درمیآمدند و با غلامان سلطانی که بر اشران سوار میبودند همبر میگشتند و سخن میگفتند» (همان: 951). در ادامه گفته است «حال غلامان این بود و یکسوارگان نظاره میکردند و خصم هر ساعت چهره‌تر و مردم ما کاهلتر» (همان: 951).

برخی غلامان نیز از جنگ فرار میکردند. یکجا وقتی که پانصد سوار غلامان از ده ترکمان میترسند و فرار میکنند، بیهقی میگوید: «ندانیم تا ایشان را باری چه شد که گریختنی دیدندی و جنگ خوارزم ایشان کردند و غلامان سرایی باید که جهد کنند که ایشان قلباند و امروز هیچ کار نکردند» (همان: 952).

عدم اطاعت غلامان یکی از دلایل اصلی شکست بود. در نزدیکی حصار دندانقان، ناگهان غلامان از لشکر جدا میشوند و به ترکمانان می‌پیوندند و با نیروی بیشتر به سپاه مسعود حمله می‌کنند، بی‌هقی چگونگی شکست را بدین صورت توصیف کرده است:

«چون امیر براند از آنجا، نظام بگسست که غلامان سرایی از اشتر بزیر آمدند و اسبان ستن گرفتند از تازیگان، از هر کس که ضعیفتر بودند، بی‌هانه آنکه جنگ خواهیم کرد و بسیار اسب بستند و چون سوار شدند، با آنکه بشب اسبان تازی و ختلی سته بودند یار شدند و بیک دفعت سیصد و هفتاد غلام با علامتهای شیر بگشتند و بترکمانان پیوستند و آن غلامان که از ما گریخته بودند بروزگار پورنگین بیامدند و یکدیگر را گرفتند و آواز دادند که «یار یار» و حمله کردند بنیرو و کس کس را نه ایستاد و نظام بگسست از همه جوانب، و مردم ما همه روی بهزیمت نهادند؛ امیر ماند با خواجه عبد الرزاق احمد حسن و بوسهل و بوالضر و بوالحسن و غلامان ایشان. و من و بوالحسن دلشاد نیز بنادر آنجا افتاده بودیم، قیامت بدیدیم درین جهان؛ بگتغدی و غلامان در پره بیابان میراندند بر اشتر و هندوان بهزیمت بر جانب دیگر و کرد و عرب را کس نمیدید و خیل‌تاشان بر جانب دیگر افتاده و نظام میمنه و میسره تباه شده، و هر کسی میگفت نفسی نفسی و خصمان در بنه افتاده و میبردند و حمله‌ها بنیرو می‌آوردند و امیر ایستاده. پس حمله بدو آوردند و وی حمله بنیرو کرد و حربه زهرآگین داشت و هر کس را زد نه اسب ماند و نه مرد» (همان: 954-955).

در ادامه نوشته است «و اگر این پادشاه را آن روز هزار سوار نیک یکدست باری دادندی، آن کار را فروگرفتی و لکن ندادند. و امیر مودود را دیدم، رضی الله عنه، خود روی بقربوس زین نهاده و شمشیر کشیده بدست و اسب میتاخت و آواز میداد لشکر را که «ای ناجوانمردان! سواری چند سوی من آیید» البته یک سوار پاسخ نداد تا نومید نزدیک پدر باز آمد» (همان: 955).

بعد از شکست و فرار مسعود، جاسوسان از لشکر ترکمانان نامه فرستادند که خصمان امید پیروزی نداشتند، ترسیده بودند و آماده فرار بودند، اما با نافرمانی غلامان سرایی این سختی پیش آمد.

«خود حال چنین افتاد که غلامان سرایی چنان بیفرمانی کردند تا حالی بدین صعبی پیش آمد» (همان: 959).

نتیجه‌گیری

در این مقاله، مناسبات قدرت در تاریخ بی‌هقی، در حوزه زبان و محتوا با مطالعه جنگ سلطان مسعود با ترکمانان، همسو با نظریه قدرت میشل فوکو بررسی شد. سلجوقیان با اختیار و دلگرمی خود مسعود در دربار غزنویان راه یافتند اما با اشتباهات مکرر، کم‌کم اظهار قدرت کردند و به مقابله مسعود آمدند و سرانجام در جنگ دندانقان، مسعود شکست خورد و حکومت خراسان به دست آنها افتاد. بررسی مناسبات قدرت میان سلطان مسعود و ارکان دولت در جریان حرکت سلطان مسعود بسوی ترکمانان و شکست در دندانقان، با دیدگاه میشل فوکو در نظریه قدرت مطابقت دارد و نشان می‌دهد که مناسبات قدرت با سلطه و کنش تعاملی همراه است. ارکان دولت بخاطر عدم آمادگی لشکر، موافق رفتن سلطان مسعود به مرو نیستند اما سلطان مسعود نظر آنها را نمی‌پذیرد و به مرو میرود و شکست می‌خورد. در حوزه زبان و محتوا نتایج تحقیق نشان داد: زبان قدرت در گفتمان سلطان مسعود با ارکان دولت بصورت گفتمان سلطه آمده است. ارکان دولت مطیع دستورات او هستند و در مقابل نظرات او اعمال

قدرت نمیتوانند بکنند. افعال دستوری و امری در جملات آنها نیست. برای بیان عقیده خود از واژه «نصیحت» و «صواب» استفاده میکنند. سلطان مسعود نیز با عنوان «سلطان»، «امیر» و «خداوند» خطاب میشود، اما سلطان مسعود اعمال مجازات میکند، دشنام میدهد، نصیحت آنها را نمیپذیرد و با این خودرأیی و استبداد، ارکان دولت از او اطاعت میکنند و علیرغم میلشان به مرو حرکت میکنند و شکست میخورند. در محتوای قدرت، با کنش تعاملی قدرت، سلطه مسعود کم میشود و مسعود در شرایط جنگی، توانایی اعمال سلطه کمتری دارد. قدرت مولد بی‌احترامی، نومیدی، سستی در جنگ و سرانجام شکست میشود. هر کدام از ارکان دولت در چنین شرایطی با استفاده از قدرت خود، از سلطه سلطان نمیترسند. در واقع سلطان با اعمال قدرت سلطه نمیتواند آنها را تبدیل به سوژه کند بلکه سالاران و غلامان عملکرد متناسب سلطه ندارند و در اثنای جنگ، سستی میکنند و رفتار آنها عامل شکست مسعود میشود، سرانجام غلامان سرایی که باید مطیع دستور سلطان بچنگند، به ترکمانان میپیوندند بدین ترتیب سلطان مسعود تنها میماند و شکست میخورد.

REFERENCE

- Beyhaqi, Khwaja Abulfazl Mohammad bin Hossein (2013) *Tarikh-i Bayhaqi*, by Khalil Khatib Rahbar, Tehran: Mehtab.
- Beyhaqi, Khwaja Abulfazl Mohammad bin Hossein (2007) *Tarikh-i Bayhaqi*, With an introduction and margins by Saeed Nafisi, Tehran: Sanai
- Bushriyeh, Hossein (1378) *Government and civil society, discourses of political sociology*, Qom: criticism and opinion.
- Dreyfus, Hubert L., Rabino, Paul (2000) *Michel Foucault Beyond Structuralism and Hermeneutics*, translated by Hossein Bushrieh, Tehran: Ney.
- Foucault, Michel (2010) *Birth of Biopolitics*, translated by Reza Najafzadeh, Tehran: Nei.
- Foucault, Michel (2008) *Knowledge and power*, translated by Mohammad Zimran, Tehran: Hermes.
- Foucault, Michel (2013) *Philosophy Theater*, translated by Nikos Sarkhosh and Afshin Jahandideh, Tehran: Ney
- Hajli, Ali (2015) "Foucault, Discourse, Discourse Analysis". *Journal of Cultural and Communication Studies*, Vol. 12: pp. 88-63
- Hosseini Kazroni, Ahmad (2005) *History of Beyhaqi*, Tehran: Zovar
- Navabakhsh, Mehrdad, Karimi, Farouq (2008) "Analysis of the concept of power in the theories of Michel Foucault", *Journal of Political Studies*, Vol. 3: pp. 50-41

- Payandeh, Hossein (2006) *Literary Criticism and Democracy*, Tehran: Nilofar.
- Qadizadeh, Hirsh, Nouri, Hadi, Naimi, Abbas (2013) " Recognition of Foucault's Concept of Power ", *Research Journal of Humanities and Cultural Studies*, vol. 2: pp. 127-107.
- Stewart R. Clegg (1379) *frameworks of power*, translated by Mustafa Younesi; With an introduction by Mohammad Reza Tajik, Tehran: Research Institute of Strategic Studies.
- Vijhe, Mohammadreza, Patfat, Arin. (2015). " A Foucauldian Analysis of Post-Modern Concept of Sovereignty in the Light of Public Law with an emphasis on Foucault's thoughts" *Journal of Public Law Research*, pp. 32-9

فهرست منابع فارسی

- استیوارت آر. کَلگ. (1379). چارچوبهای قدرت. ترجمه مصطفی یونسی. با مقدمه‌ای از محمدرضا تاجیک. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بشریه، حسین. (1378). دولت و جامعه مدنی. گفتمانهای جامعه‌شناسی سیاسی. قم: نقد و نظر.
- بییهقی، خواجه ابوالفضل محمد بن حسین. (1390). تاریخ بییهقی. 3 ج. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: مهتاب.
- (1386). تاریخ بییهقی. 2 ج. با مقدمه و مقابله و حواشی سعید نفیسی. تهران: سنایی.
- پاینده، حسین. (1385). نقد ادبی و دموکراسی. تهران: نیلوفر.
- حاجلی، علی. (1395). «فوکو، گفتمان، تحلیل گفتمان». مجله مطالعات فرهنگی و ارتباطات. ش 12: صص 63-88
- حسینی کازرونی، احمد. (1384). فرهنگ تاریخ بییهقی. تهران: زوآر.
- دریفوس، هیوبرت ال، رابینو، پل. (1379). میشل فوکو فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک. ترجمه حسین بشریه. تهران: نی
- فوکو، میشل. (1389). تولد زیست سیاست. ترجمه رضا نجف زاده. تهران: نی
- (1387). دانش و قدرت. ترجمه محمد ضیمران. تهران: هرمس
- (1393). تئاتر فلسفه. ترجمه نیکوسرخوش و افشین جهاننید. تهران: نی
- قادرزاده، هیرش، نوری، هادی، نعیمی، عباس. (1391). «بازشناسی مفهوم قدرت در اندیشه فوکو». مجله مطالعات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ش 2: صص 107-127 .

نوابخش، مهرداد، کریمی، فاروق. (1388). «واکاوی مفهوم قدرت در نظریات میشل فوکو». مجله مطالعات سیاسی.

ش 3: صص 41-50

ویژه، محمدرضا، پتفت، آرین. (1395). «واکاوی مفهوم پسامدرن حاکمیت از دیدگاه حقوق عمومی با تأکید بر

اندیشه‌های فوکو». مجله پژوهش حقوق عمومی. ش 18: صص 9-32

معرفی نویسندگان

پریسا مصفا: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

(Email: m_j910@yahoo.com)

(ORCID: 0009-0005-2791-4130)

نرگس اصغری گوار: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

(Email: n-agshari@iau-ahar.ac.ir: نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0002-8099-4919)

علی رمضانی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

(Email: a-ramazani@iau-ahar.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-8099-4919)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Parisa Mosfafa: PhD student of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran.

(Email: m_j910@yahoo.com)

(ORCID: 0009-0005-2791-4130)

Narges Asghari Govar: Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran.

(Email: n-agshari@iau-ahar.ac.ir: Responsible author)

(ORCID: 0000-0002-8099-4919)

Ali Ramezani: Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran.

(Email: a-ramazani@iau-ahar.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-8099-4919)